

نشانه‌های دیگر در اصالت شاهنامه فلورانس (مورخ ۶۱۴ق)

در مجله شماره یک، سال اول، نامه بهارستان چند دلیل در اسیل بودن نسخه خطی شاهنامه (مورخ روز سه‌شنبه سیتم ماه مبارک محرم سال ششصد و چهارده) ارائه داده و گفته‌ام که قید صفت «مبارک» برای محرم دلیل ساختگی بودن نسخه نمی‌تواند باشد، زیرا «محرم» ماه آغاز سال هجری قمری است و آغاز سال در همه تقویم‌ها مبارک و خوش‌یمن شناخته شده است و این بیت را هم از خاقانی شاهد آوردم:

از بی هر مبارکی شومی است وز بی هر محرمی صفر است

اکنون شاهدی دیگر از نسخه خطی ۷۰۶ق می‌آورم: یک نسخه خطی از کلیات سعدی در کتابخانه‌ای در شهر توینگن آلمان غربی نگهداری می‌شود و نویسنده در پایان، تاریخ تحریر را چنین آورده است:

تمت الكتاب فی سلخ شهر الله المبارک محرم سنه ست و سبعمائه الهجرته علی انامل العبد الضعیف المحتاج

الی رحمة الله تعالی و غفرانه ابوسلیمان بن ابی الفضل الملقب بفخر البنکتی ... ۱۰

در اینجا چند نشانه دیگر در اصالت شاهنامه مورخ ۶۱۴ق فلورانس ارائه می‌شود:

(۱) تاریخ تحریر نسخه ۶۱۴ق فلورانس چنین آمده است:

«تمام شد مجلد اول از شاهنامه به پیروزی و خرمی روز سه‌شنبه سیتم ماه مبارک محرم سال ششصد و چهارده».

کلمه «سیتم» را بعضی «سوم» و بعضی «سی‌ام» خوانده‌اند و بعضی خوانده‌شدن دو پهلویی آن را دلیل ساختگی بودن نسخه دانسته‌اند.

تحقیق کردم تا معلوم شود که مقصود نویسنده سوم ماه و یا سی‌ام ماه بوده است. از کتاب گاه‌شماری تألیف

آقای دکتر رضا عبداللّهی (امیرکبیر، ۱۳۷۵) استفاده کردم و محقق‌شد که «روز سه‌شنبه» سی‌ام ماه مبارک محرم

سال ۶۱۴ق می‌باشد. روش محاسبه مطابق جدول‌های ص ۵۴ و ۵۵ آن کتاب چنین بوده است:

روز ماه = ۳۰	$6 \times 5 = 30$	$20 = 30 : 614$
$30 + 5 + 1 + 30 = 66$	$14 : 8 = 1$	(باقی مانده سال) ۱۴ -
$66 : 7 = 9$	$6 = 5$ (باقی مانده) = ۶ -	$20 : 7 = 2$
سه‌شنبه = ۳ (باقی مانده) = ۳ -	۱ = محرم -	(باقی مانده) = ۶ -

بنابر محاسبه ریاضی فوق‌روز سی‌ام ماه مبارک محرم سال ششصد و چهارده روز سه‌شنبه بوده است.

(۲) در رفتن سیاوش به ایوان برای دیدن خواهران بیتی در فلورانس چنین آمده است:

سیاوش بمیان ایوان رسید یکی تخت زرین رخنده دید^۲

در ترجمه نسخه بُنداری هم «بمیان ایوان رسید» به «لمّا توسط الایوان» ترجمه شده است که هم خوانی ترجمه

بُنداری را که در حدود سال ۶۲۰ق انجام یافته و از لحاظ تاریخ به نسخه فلورانس بسیار نزدیک است با ضبط نسخه فلورانس

نشان می‌دهد. اما در نسخه‌های دیگر، نسخ تلفظ «بمیان» را که نیمه مشدد و یا کشیده تلفظ می‌شده درست ندانسته

و به جای آن کلمات دیگر: «سیاوش چو اندر شبستان رسید»، «سیاوخش نزدیک خانه رسید» آورده‌اند.^۳

در حالی که این ویژگی از مختصات لفظی اشعار قرن چهارم و پنجم هجری است. چنانکه در این بیت از فرخی:

من در این روزها جز آن یک روز می‌نخورم به حرمت یزدان

^۱ مجموعه مقالات بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی (تهران: اداره انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴)، ۲: ۳۱۱.

^۲ شاهنامه، نسخه عکسی فلورانس، ص ۱۷۹.

^۳ شاهنامه، چاپ مسکو، ۳: ۱۷.

به تشدید رای «نخورم» و شاید این حرف را به جای تشدید کشیده می خواندند. و دیگری گفته است:

خز به جای ملحم و خرگاه بدل باغ و بوستان آمد
مورد به جای سوسن آمد باز می به جای ارغوان آمد

۳) در رفتار سودابه با سیاوش آمده است:

سرش تنگ بگرفت و یک بوس چاک بداد و نبود آگه از شرم و باک^۴

در ترجمه بُنداری هم چنین آمده: «و قبلت و جبهه» و در نسخه های دیگر نساخ به جای «یک بوس چاک» این کلمات را آورده اند: بوسه جاک - بوسه داد - بوسه حاک.

۴) در ماجرای تشویق کردن کاوس سیاوش را که به شبستان برود و مادر و خواهران را ببیند در نسخه فلورانس

چنین آمده است:

سپهد سیاوش را خواند و گفت که خون و می و مهر نتوان نهفت
پس پرده من ترا خواهر است که سوداوه چون مهربان مادر است
ترا پاک یزدان چنان آفرید که مهر آورد بر تو هرکت بدید
به ویژه که پیوسته خون بود چون از دور بیند ترا چون بود^۵؟

مصراع دوم از بیت اول در نسخه ها به اشکال مختلف آمده است، از آن جمله:

— که خون و مرگ و مهر نتوان نهفت

— که خون دل مهر نتوان

— که خون در دل و مهر

— که مهر بی خون نشاید نهفت^۶

این مصراع تنها در نسخه فلورانس به شکل درست آورده شده است: «که خون و می و مهر نتوان نهفت». که مراد از «خون» خویشاوندی نزدیک است و خود فردوسی در بیت چهارم به آن اشاره کرده و گفته «به ویژه که پیوسته خون بود» و مراد از «می» شراب و مراد از «مهر» عشق است.

وقتی که انگور را به خمره می برند، پس از مدتی بر اثر تجزیه مواد آلی گازها بالا می آید و آب انگور کف می کند و از سر خم بیرون می ریزد و نمی توان این جوشش را پنهان داشت و عشق را نیز نمی توان پنهان کرد. رنگ چهره و سکنات و حرکات و سخنان راز عاشق را برملا می کند. نظامی گنجوی در مورد این مطلب که می و عشق را نمی توان پنهان کرد در مثنوی خسرو و شیرین بیتهی آورده که در مصراع اول درباره پنهان نماندن می و در مصراع دوم در مورد پنهان نماندن عشق داد سخن داده است و ناممکن بودن این دو امر را به تصویر کشیده است:

سر خم بر می جوشیده داشت به گل خورشید را پوشیده داشت^۷

۵) سودابه با دادن زر و سیم از زنی که بچه در شکم داشت می خواهد تا بچه را بیفکند تا سودابه آن بچه را به

خود نسبت بدهد و با این حيله سیاوش را گناهکار معرفی کند. روال طبیعی این صحنه باید چنین باشد:

۱. سودابه از آن زن می خواهد که بچه را بیفکند و زن هم دو بچه را که در شکم داشت می افکند.

۲. تشمت زرین می آورند و دو بچه مرده را در تشمت قرار می دهند.

۳. مادر حقیقی بچه ها را پنهان می کند و سودابه به رختخواب می رود و به ناله و زاری می پردازد.

^۴ شاهنامه، نسخه عکسی فلورانس، ص ۱۸۱.

^۵ شاهنامه، نسخه عکسی فلورانس، ص ۱۷۸.

^۶ شاهنامه، چاپ مسکو، ۳: ۱۴ - ۱۵.

^۷ خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی (تهران، ۱۳۷۶)، بیت ۱۶۶۱.



۴. با شنیدن صدای ناله و زاری سودابه، پرستارانی که در ایوان بودند به پیش سودابه می‌شتابند و دو بیچه مرده را در تشت می‌بینند.

در این روال در تشت قرار دادن بیچه‌ها قبل از آمدن پرستاران باید واقع شود و در نسخه فلورانس هم چنین است، اما در نسخه‌های دیگر نخست از آمدن پرستاران و سپس از نهادن بیچه‌ها در تشت سخن رفته است. نسخ متوجه به باریکی مطلب نشده و ابیات را در جای خود نیاورده‌اند. اکنون برای مقایسه ابتدا نوشته نسخه فلورانس و سپس چاپ مسکو را در ذیل می‌آوریم تا خوانندگان نکته‌سنج این نکته را ملاحظه فرمایند.

چو شب تیره شد داروی خورد زن	بیفتاد از و بیچه اهرمن
دو بیچه چنانچون بود دیوزاد	چه باشد چو دارد ز جادونژاد
یکی تشت زرین بیاورد پیش	بگفت آن سخن با پرستار خویش
نهاد اندر و بیچه اهرمن	خروشید و بفکند جامه ز تن
نهان کرد زن را و او خود بخفت	فغانش برآمد به کاخ از نهفت
به ایوان پرستار چندانک بود	به نزدیک سودابه رفتند زود
دو کودک بدیدند مرده به تشت	ز ایوان به کیوان فغان برگذشت ^۸

در شاهنامه چاپ مسکو چنین آمده:

چو شب تیره شد داروی خورد زن	که بفتاد از و بیچه اهرمن
دو بیچه چنانچون بود دیوزاد	چه گونه بود بیچه جادونژاد
نهان کرد زن را و او خود بخفت	فغانش برآمد ز کاخ نهفت
در ایوان پرستار چندانکه بود	به نزدیک سودابه رفتند زود
یکی تشت زرین بیارید پیش	بگفت آن سخن با پرستار خویش
نهاد اندر آن بیچه اهرمن	خروشید و بفکند بر جامه تن
دو کودک بدیدند مرده به تشت	ز ایوان به کیوان فغان برگذشت ^۹

۶) در نسخه مورخ ۶۱۴ ق فلورانس آمده:

بدین داستان نیز شب برگذشت	سپهر از بر گوی تیره بگشت ^{۱۰}
---------------------------	--

که در نسخه چاپ مسکو به جای «گوی تیره» «کوه تیره» آمده است. ^{۱۱} ضبط نسخه فلورانس درست تر است، زیرا «گوی تیره» به معنی کره خاک است و در نسخه مورخ ۸۴۹ ق نیز «گوی تیره» آمده است. اسدی در گرشاسب نامه گوید:

بدارنده کاین آتش تیزپوی	دواند همی گرد این تیره گوی
-------------------------	----------------------------

(لغت نامه به نقل از اسدی)

و حکیم ناصر خسرو قبادیانی «گوی سیه» به کار برده است:

وین بلند و بی قرار و صعب دولا بکبود	گرد این گوی سیه تا کی همی خواهد دوید
-------------------------------------	--------------------------------------

* * *

این گوی سیه را به میان خانه که آویخت	نه بسته طنابی نه ستونی زده زین سان
--------------------------------------	------------------------------------

(لغت نامه به نقل از ناصر خسرو)

دکتر برات زنجانی

دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات

^۹ شاهنامه، چاپ مسکو، ۳: ۲۹.

^{۱۱} شاهنامه، چاپ مسکو، ۳: ۲۰.

^۸ شاهنامه، نسخه عکسی فلورانس، ص ۱۸۴.

^{۱۰} شاهنامه، نسخه عکسی فلورانس، ص ۱۸۰.